

بیانیه پایانی نشست دو حه

گروه خبر: شب گذشته، بیانیه پایان نشست اضطراری دوحه نیز منتشر شد. بنا بر گزارش الجزیره، آمده است: «ما حمله بزدلانه و غیرقانونی اسرائیل به کشور قطر را با شدیدترین عبارات محکوم و همبستگی کامل خود را با این کشور و حمایت از اقدامات آن در واکنش به این حمله اعلام می کنیم.» سران کشورهای عربی اسلامی در دوحه با تاکید بر اینکه تجاوز به یک محل بی طرف برای میانجیگری، فرآیندهای صلح سازی بین المللی را نابود می کند، تصریح کردند: «ما از موضع خردمندانانه و متعادلانه قطر در تعامل با این حمله ناجوانمرانه تمجید می کنیم.»
در این بیانیه با حمایت از تلاش های میانجیگرانه قطر، مصر و آمریکا برای متوقف کردن تجاوزات در غزه، بر مخالفت قاطع با تلاش ها برای توجیه تجاوزات اسرائیل تحت

هرگونه بهانه ای تاکید شده است. سران کشورهای عربی-اسلامی در دوحه در بیانیه پایانی خود با رد قطعی تهدیدهای مکرر اسرائیل برای هدف قرار دادن دوباره قطر، تصریح کردند: «این حمله باهدف نابودسازی تلاش های میانجیگری برای توقف تجاوز به غزه انجام می شود.»
در بیانیه پایانی این نشست با تاکید بر ایستادگی علیه طرح های اسرائیل برای تحمیل وضعیت جدید بر منطقه، به امنیت جمعی و سرنوشت مشترک کشورهای عربی و اسلامی اشاره شده است. سران کشورهای عربی و اسلامی با محکوم کردن تلاش های اسرائیل برای کوچاندن مردم فلسطین به هر بهانه ای، اظهار داشتند: سیاست های اسرائیل که موجب بروز فاجعه انسانی بی سابقه شده، محکوم است.

ادامه سر مقاله

قانونی که باید در خدمت نظم اجتماعی و امنیت عمومی باشد، در عمل به قاعدهای برای کنترل فرآقانونی زندگی زنان بدل می شود. نتیجه روشن است. نکته بسیار مهم این است که این «جرم انگاری ناموجه» به هیچ وجه مورد تقبیح اکثریت مردم نیست. زنان در رانندگی، چه با خودرو و چه با موتور، معمولاً با دقت و احتیاط بیشتری رفتار می کنند و حضورشان می تواند به بهبود فرهنگ رانندگی و کاهش تخلفات پر خطر منجر شود. بنابراین، چگونه این رفتار بی ضرر و حتی مفید را جرم انگاری می کنند؟ پیامد چنین وضعی روشن است: زنان نداشتن از حق تردد برابر محروم می شوند، بلکه در صورت بروز حادثه، بیمه شامل حالشان نمی شود و حتی دادگاه هم آنان را متخلف می شمارد. به عبارت دیگر،

ادامه یادداشت سر دبیر

از مجادلات و تظاهرات مسلحانه سال ۱۳۶۰ تا اهرییمایی های جریان های ضدتوسعه و تنش زدایی در دهه ۱۳۷۰ و از کشیده شدن اعتراضات کوی دانشگاه در ۱۳۷۸ به خیابان ها تا جنبش خیابان محویر ۱۳۸۸. در دهه اخیر اما، محتوای انقلابی-براندازانه تجمعات و تحركات خیابانی بر محتوای اعتراضی-انتقادی (که آن را همچنان در چارچوب ساختار نگاه می داشت) چریش یافته است. این روند از تارآمی های ضدولتی دی ماه ۱۳۹۶ که به تجمعات و درگیری های خشونت بار ضدحکومتی ارتقاء یافت، آغاز شد و در تارآمی های گسترده تر آبان ۱۳۹۸ و اعتراضات مهسا در استان و پاییز ۱۴۰۱ تداوم یافت. گرچه مبنای اعتراضات ۱۳۹۶، ۱۳۹۸ و ۱۴۰۱ با یکدیگر متفاوت بود (اولی: سیاسی-ایدئولوژیک، دومی: اقتصادی و سوسی-اجتماعی و سبک زندگی)؛ اما در عمل، هر سه مورد به نمایش قدرت خیابانی معترضان و در ادامه، درگیری و خشونت دوسویه انجامید و محتوایی انقلابی-براندازانه را شکل داد. در واقع، با نگاهی تاریخی می توان گفت مسئله خیابان که در سال ۱۳۶۰ پس از شکست های پیدا و پنهان در دوران استقرار بر سر تسلط بر نظام تازه تاسیس، به مواجهه خشونت بار پوزبسیون و اپوزبسیون با قربانیان بسیار انجامید؛ در دهه های ۷۰ و ۸۰ به رغم درگیری ها و قربانیانی که به همراه داشت (که البته، تعداد آنان معدود بود؛ از جمله عزت ابراهیم پورزاد در ۱۳۷۸ و ندا آقاسلطان در ۱۳۸۸)، به یک چارچوب کلان اصلاحی-اعتراضی و درون ساختاری تعریف می شد. اما مسیر اعتراضات خیابانی از اواخر دهه ۹۰ به تدریج، به سمت احیای مواجهه پوزبسیون و اپوزبسیون در ابتدای دهه ۶۰ حرکت کرد که گرچه آن انسجام تشکیلاتی-تسلیم حاتی اپوزبسیون با محوریت مجاهدین خلق را نداشت؛ اما طیفی از اپوزبسیون خارج نشین به همراه حامیان بیرونی تلاش کردند محتوا و مطالبات اعتراضات ۹۸،۹۹ و بهویژه ۱۴۰۱ را در جهت نفی کلیت سیستم و برانداختن آن، هدایت کنند. در جریان جنگ اخیر، این جهت دهی به شکلی آشکارتر و با ورود مستقیم نخست وزیر اسرائیل و بازنگری شاهزاده پهلوی و طیفی از سلطنت طلبان خودنمایی کرد و تلاش داشت با از کار انداختن سپرهای امنیتی-انتظامی ساختار حاکم، راه را برای اعتراضات و درگیری های خیابانی باز کند و به نوعی، حمله بیرونی قرار بود کاتالیزور انقلاب درونی باشد. اما خودداری اکثریت قریب به اتفاق جامعه از همراهی با نیروی متجاوز، مانع از اجرای این سناریو شد. همان گونه که در سال های ۹۸،۹۹ و بهویژه ۱۴۰۱ نیز، رویای اپوزبسیون برانداز برای ارتقای اعتراضات به حرکتی انقلابی، صادقه از آب درنیامد. دلیل ناتمام ماندن و ناکام ماندن این سناریوها، البته آن نیست که بخش گسترده ای از جامعه نسبت و تناسبی با رویکردها، سیاست ها، عملکردها و در نهایت خروجی ساختار حاکم ندارد و حتی تغییر کلان در مناسبات موجود را نمی خواهد. این مطالبه و خواست در بخش قابل توجهی از جامعه دیده می شود. چنان که در انتخابات سال گذشته، بیش از ۵۰درصد واجدین حق رای پای صندوق ها نیامدند؛ آن هم در شرایطی که تفاوتی معنادار میان رویکردها و مواضع دو نامزد نهایی وجود داشت. اما با این وجود، دست کم نیمی از واجدین حق رای (چه از منظر ناامیدی از صندوق رای برای تغییر و چه تعارض با سیستم و چه انفعال و مشارکت گریزی و چه در دلیل دیگر) پای صندوق نیامدند و به نظر هم نمی رسد روند تحولات یک سال گذشته، آنان را از تصمیم خود پشیمان کرده باشد (اگر بخشی از رای دهندگان با آنان همسو نشده باشند، دلیل آنکه قریب به اتفاق ناراضیان، ناامیدان و مخالفان وضع موجود در جریان جنگ اخیر و حتی در اعتراضات ۱۴۰۱، در جهت تکمیل سناریوی اپوزبسیون سرنگونی طلب برنیامدند؛ دقیقاً به تجربه انقلاب و اعتراضات خیابانی ادوار مختلف از جمله در سال ۱۳۸۸ بوده است که در عمل، نشان داد خیابان معمولاً نتایجی معکوس خواست و اهداف پایان و بازتابان به دست می دهد و حتی به تسلط بیشتر نیروهای رادیکال و سازمان یافته می انجامد. از سوی دیگر، هزینه سیاست ورزی خیابانی نیز در قیاس با سیاست ورزی انتخابات محور و مدنی بسیار بالاست. در نتیجه، خیابان از منظر اکثریت ناراضیان، گزینه ای با هزینه بالا و نتایج نامعلوم و حتی معکوس می نماید که آن را از حیث هزینه/فایده غیر موجه می سازد؛ چه برای تک تک و فرد فرد معترضان و تغییر خواهان خیابانی و چه در سطح کلیت جنبش و حرکت اعتراضی. اما این فکشر معترضان و ناراضیان و سرنگونی طلبان نیستند که تجربه

در این مقاله به بیانیه پایانی نشست دوحه و بیانیه سران کشورهای عربی و اسلامی در دوحه در بیانیه پایانی خود با رد قطعی تهدیدهای مکرر اسرائیل برای هدف قرار دادن دوباره قطر، تصریح کردند: «این حمله باهدف نابودسازی تلاش های میانجیگری برای توقف تجاوز به غزه انجام می شود.» در بیانیه پایانی این نشست با تاکید بر ایستادگی علیه طرح های اسرائیل برای تحمیل وضعیت جدید بر منطقه، به امنیت جمعی و سرنوشت مشترک کشورهای عربی و اسلامی اشاره شده است. سران کشورهای عربی و اسلامی با محکوم کردن تلاش های اسرائیل برای کوچاندن مردم فلسطین به هر بهانه ای، اظهار داشتند: سیاست های اسرائیل که موجب بروز فاجعه انسانی بی سابقه شده، محکوم است.

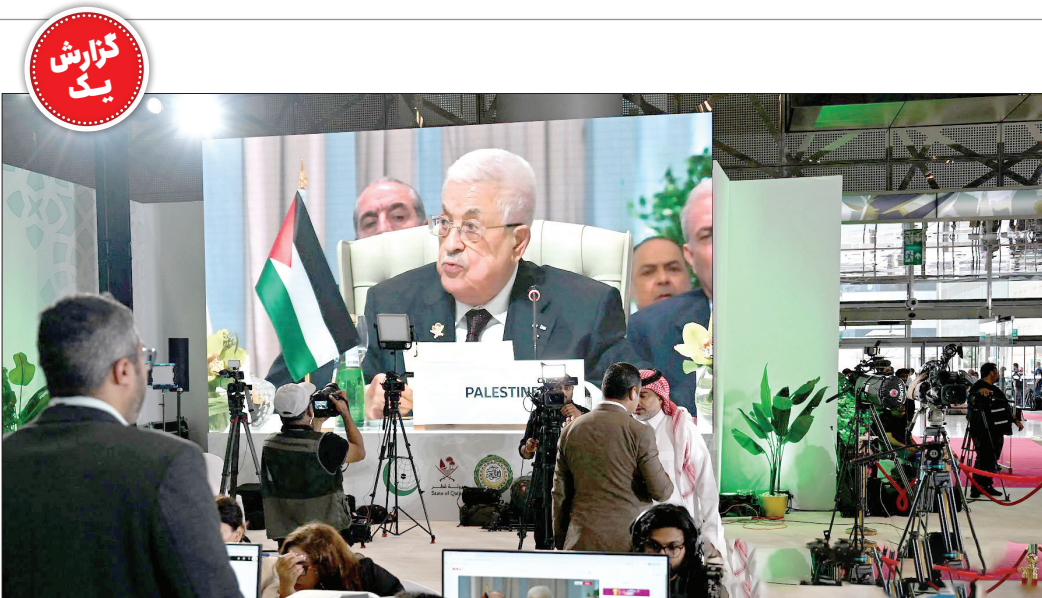
قربانی بودن شان هم به حساب خودشان گذاشته می شود. آیا چنین نگاهی می تواند امنیت و عدالت اجتماعی را تضمین کند؟ یا برعکس، بی اعتمادی و ناراضیانی عمیق تری تولید خواهد کرد؟ سالگرد مهسا به ما یادآوری می کند که اعتراض های پس از مرگ او واکنشی صرف به یک مرگ دلخراش نبود، بلکه نقد یک سازوکار بود. هر سازوکاری که از دل تبعیض جنسیتی و نادیده گرفتن اصل اباحه و ترک فعل بجوشد و نیمی از جامعه را به حاشیه براند، منشأ چنین حوادثی خواهد بود. امروز ایجاد محدودیت بر موتورسواری زنان تنها یک نمونه کوچک اما گویا از تداوم همان منطق منتهی به اعتراضات مهسا است؛ منطقی که به جای تقویت اعتماد عمومی و نظم اجتماعی، شکاف و بحران می آفریند.

نشان می دهد توسل آنان به خیابان به عنوان «ابزار تغییر سیاست»، دستاوردی برای شان به همراه نداشته است و در تحلیل نهایی، جز «سوژه ایی نمادین» برای یادبودها و نکوداشت ها (آن هم، اگر در حافظه تاریخی عمومی بماند)؛ محصولی از پاشیدن بذر اعتراض در خیابان بر نداشته اند. در نگاهی کلان، گفتمان رسمی و حاکم نیز از تقدیس و تکریم خیابان حاصل چندانی بر نداشته است. مراسم مختلفی که هر سال در ایام مختلف برگزار می شود و آن را همچون نوعی «بیعت» بازنمایی می کنند، تأثیر چندانی در تقویت موقعیت و ارتقای قدرت واقعی ساختار سیاسی بازی نمی کند. برخلاف صندوق رای که در آن، میزان مشارکت و رقابت انتخاباتی، مقوله ای قابل سنجش است و افزایش یا کاهش آن، میزان مشروعیت و جایگاه ساختار سیاسی را به ناظران درونی و بیرونی نمایش می دهد؛ تظاهرات خیابانی، عملاً بیش از وجه نمایندین کارکردی ندارد. حتی تشبیح چهره ها و مقامات حکومتی که گاه میلیون ها نفر در آن حضور می یابند، به معنای تأیید سیاست های حاکم و یا همراهی جامعه با جریان های همسویا متناسب با آنان نیست. چنان که همین بارسال، تشبیع رئیس دولت سیزدهم با انبوه جمعیت همراه بود؛ اما کمتر از ۵۰رصد بعد، اکثریت رای دهندگان رئیس جمهوری از جناح مخالف آن دولت را برگزیدند. این، همان تفاوت بارز خیابان و صندوق رای است. در خیابان، اکثریت خاموش دیده نمی شوند و هر نیرویی می تواند با تکیه بر افرادی که در حمایت از او به خیابان آمده اند، مدعی نمایندگی خواست و مطالبات عمومی شود. بهویژه آنکه، این اعتراضات با تظاهرات خیابانی، نه به شکل سازمان یافته و مبتنی بر اعضا و هواداران احزاب و تشکل های سیاسی و اجتماعی، بلکه به شکلی توده ای و مبتنی بر فراخوان عمومی (چه از سوی پوزبسیون و چه اپوزبسیون صورت می گیرد و حتی نمی توان ادعا کرد که الزماً تمامی حاضران در تجمع، با فراخوان دهندگان همسویی و چسبندگی گفتمانی و فکری دارند؛ چه رسد به اکثریتی که در آن حضور ندارند. حال آنکه در انتخابات، وزن همه ریزرها بر اساس آرای کاندیدها در روشن است و در عین حال، درصد بخش خاموش یا مخالف شرکت نیز مشخص است که می توان با مقایسه آرای هر دوره با دوره های قبل، حتی رویکرد و نگاه طیف های مختلف رای دندگان را نیز تحلیل کرد. به این معنا، بخش خاموش جامعه چه در سیاست ورزی خیابانی و چه در سیاست ورزی انتخاباتی مشارکت دارد؛ اما برخلاف صندوق رای، در خیابان غلیان دیده نمی شوند و از این رو، به حاضران احساس قدرت و حتی اکثریت داشتن دست می دهد. حال آنکه در واقعیت اجتماعی، ممکن است جریان اقلیت و یا حاد اکثر یکی از نیروهای اقلیت باشند. اعتراضات ۱۴۰۱ حرکتی با «مطالبه محدود و مقاومت نامحدود» بخش بزرگی از جامعه ایران بود که یک زندگی معمولی با حق آزادی پوشش می خواست. اپوزبسیون سرنگونی طلبی می خواست این مطالبه محدود را به مطالبه نامحدود و حرکت اعتراضی اجتماعی را به انقلابی سیاسی ارتقاء دهد که با وجود همه تلاش ها و تبلیغات، به نتیجه نرسید. در مقابل، پوزبسیون ایدئولوژیک و تندرو که دولت سیزدهم و مجلس دهم را در دست داشت) می خواست با ابزار خشونت و قدرت در پوشش قانون، مانع از تنوع و تکرر پوشش در خیابان شود. اما این جریان هم، ناکام ماند و دچار انفعال و انزوا (حتی درون ساختار سیاسی) شد. این ناکامی دوسویه اپوزبسیون و پوزبسیون، ج دارد فراتر از مسئله حجاب دیده شود و بازخوانی تجربیات ۴۷ ساله پس از انقلاب، به این نتیجه مشخص رسید که خیابان صحنه وزن کشی سیاسی نیست. خیابان را باید از وجه مبارزاتی و ایدئولوژیک آن (چه در روایت انقلابی گرای اپوزبسیون و چه روایت بیعت نمای پوزبسیون) رها کرد. تجربه نشان داده که از خیابان برای هیچ نیروی سیاسی، آبی گرم نمی شود؛ حتی اگر مدتی خیابان را گرم کنند و از گرمای آن مست شوند. خیابان را چاره ای جز عادی سازی نیست. خیابان را باید چنان که هست، پذیرفت. جایی برای آمدوشد، برای نمایش پوشش ها، رنگ ها و آوازهای مختلف. جایی برای کنسرت خیابانی. همچنان که جایی برای عزاداری مذهبی. اما خیابان جای خودفریبی نیست. برای ساده اندیشان سیاست، خیابان شیطنانی است در لباس زیبارویی فریبا. گول می زند و به بیراهه می برد. سنجیدن وزن سیاسی با حضور خیابانی، مصادق خودفریبی است؛ چه تظاهرات و تجمعها باشد، چه تشبیع یا کنسرت. جای وزن کشی در صندوق است، نه خیابان. خیابان را به رهگدازان و عاشقان زیر باران بسپاریم...

تیتریک

HEADLINE ONE

۲



عکس: Getty Images

سران کشور های اسلامی اقدامات نتانیاهو به ویژه تنها جم اخیر به قطر را محکوم کردند

نشست دوحه علیه حمله به دوحه

کرده اید؛ اما ناخواسته کار مهم دیگری هم کرده اید: اراده جمعی امت اسلامی را بیدار کرده اید. مظلوم نمایی و قربانی نمایی شما دیگر نخنما و بی اثر شده است. جهان می بیند، ضبط می کند و به یاد می سپارد.» رئیس جمهور گفت: «رژیم صهیونیستی علیه حاکمیت، کرامت و آینده ما اعلان جنگ کرده است. ما در پاسخ اعلام می کنیم: ما مرعوب نخواهیم شد، متفرق نخواهیم شد، ساکت نخواهیم ماند. از خاکستر غزه، عدالت بر خواهد خاست. از آوار ساختمان های تخریب شده در دوحه، بیروت، تهران، دمشق و صنعا، نظمی نوپدیدار خواهد شد؛ نظمی نه مبتنی بر ریاکاری، بلکه بر وحدت اسلامی، نه بر برتری جویی صهیونیستی، بلکه بر برادری و برابری انسانی. «مَنْ سَمِعَ رَجُلًا ينادي يا لِلْمُسْلِمِينَ قَلَمٌ يَجِبُهُ قَلْبُي بِمُسْلِمٍ مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ قَلْبُي بِمُسْلِمٍ». باید مجازات و پاسخگو کردن متجاوزان آغاز شود.»

تجاوز به قطر خانئانه بود

شیخ تمیم بن حمد آل ثانی، امیر قطر به عنوان نخستین سخنران این نشست گفت: «کشور در معرض تجاوز خانئانه قرار گرفت که طی آن محل اسکان خانواده های رهبران حماس و هیئت مذاکره کننده آن هدف قرار گرفت. شهروندان ما و تمام جهانیان از این تجاوز و اقدام تروریستی بزدلانه شوکه شدند. اگر اسرائیل به دنبال ترور رهبران سیاسی جنبش حماس است، پس چرا با آنها مذاکره می کند؟ اسرائیل برای تجزیه سوریه اقدام می کند، اما نقشه هایش هرگز کاری از پیش نخواهد برد. نتانیاهو رویای تبدیل شدن منطقه عربی به منطقه نفوذ اسرائیل را در سر می پروراند که توهم خطرناکی است. دولت افراط گرایان در اسرائیل، سیاست های تروریستی نژادپرستانه را همزمان به پیش می برد.»

پیشنهاد السودانی در نشست دوحه

محمد شیباع السودانی نخست وزیر عراق هم در سخنانی با محکوم کردن تجاوز اخیر رژیم صهیونیستی به دوحه گفت: «ادامه سیاست های اسرائیل بدون هرگونه بازدارندگی منجر به افزایش بی ثباتی خواهد شدو امنیت را برای هیچ طرفی محقق نخواهد کرد. پیشنهاد می دهم که تجاوز به هر کشور عربی یا اسلامی به عنوان تهدید علیه تمام کشورهای عربی و اسلامی قلمداد شود. وضع نقشه راه راگیری برای آتش بس کامل در نوار غزه را پیشنهاد می دهم.» او همچنین از پیشنهاد تشکیل کمیته عربی اسلامی مشترک برای انتقال موضع کشورهای اسلامی و عربی به شورای امنیت و طرف های بین المللی خبر داد.»

پاسخ به تجاوز اسرائیل، سریع و قاطع باشد

عبدالله دوم، پادشاه اردن اظهار داشت: «امنیت قطر، امنیت ما و ثبات آن، ثبات ما است و ما بر حمایت کامل خود از این کشور تاکید می کنیم. پاسخ ما به تجاوز اسرائیل به قطر، باید صریح و قاطع باشد. تجاوز به قطر

مخالفت مصر با کوچاندن فلسطینی ها

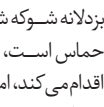
عبد الفتاح السیسی رئیس جمهوری مصر گفت: «این اجلاس در سایه چالش های عظیم برگزار می شود و اسرائیل در تلاش است منطقه را به میدان بی حد و مرزی برای حملات و تجاوزات خود تبدیل کند. حمله جنایتکارانه به خاک قطر نقض جدی حقوق بین الملل و سابقه ای خطرناک است. هشدار می دهم که رفتار بی مهار اسرائیل می تواند دامنه درگیری ها را گسترش دهد و ثبات منطقه را متزلزل کند. حمله اسرائیل به یک کشور میانجی را با شدیدترین عبارات محکوم می کنیم. بی مهار و تکبر فزاینده اسرائیل مستلزم آن است که بر اصولی کار کنیم که بیانگر دیدگاه مشترک ما باشد.» او ادامه داد: «اسرائیل باید بداند که امنیت و حاکمیت آن را زور حاصل نمی شود، بلکه با احترام به قانون و حاکمیت کشورها تأمین خواهد شد. تکبر اسرائیل مستلزم آن است که ما دیدگاهی مشترک درباره امنیت و همکاری منطقه ای داشته باشیم.»

باید اسرائیل را تحت فشار اقتصادی قرار داد

رجب طیب اردوغان، رئیس جمهور ترکیه هم با محکوم کردن تجاوز اخیر رژیم صهیونیستی به دوحه گفت: تجاوزات روزافزون اسرائیل، تهدید مستقیمی علیه منطقه ما به شمار می رود. تجاوزات اسرائیل



عبدالله دوم، پادشاه اردن



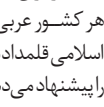
عبد الفتاح السیسی رئیس جمهوری مصر



محمد شیباع السودانی نخست وزیر عراق



عبدالله دوم، پادشاه اردن



عبد الفتاح السیسی رئیس جمهوری مصر



محمد شیباع السودانی نخست وزیر عراق



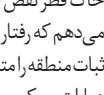
عبدالله دوم، پادشاه اردن



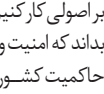
عبد الفتاح السیسی رئیس جمهوری مصر



محمد شیباع السودانی نخست وزیر عراق



عبدالله دوم، پادشاه اردن



عبد الفتاح السیسی رئیس جمهوری مصر



محمد شیباع السودانی نخست وزیر عراق



عبدالله دوم، پادشاه اردن